

دوفصلنامه مطالعات
تفسیری قرآن کریم
شماره نهم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱

الگوی اعجاز علمی قرآن کریم در علوم انسانی با تأکید بر علوم سیاسی

غلامرضا بهروزی لک*

محمدعلی قاسمی**

چکیده

با توجه به ابعاد مختلف اعجاز قرآن کریم، یکی از مسائل مهم، چیستی و چگونگی الگوی اعجاز علمی قرآن کریم است. اعجاز قرآن در علوم طبیعی، روشن تر و دیرین تر از بحث اعجاز قرآن در علوم انسانی است و گرچه در این زمینه نیز دیدگاه‌هایی مطرح شده است، اما هیچ‌یک از آنها، الگوی جامعی ندارد، از این رو برای جبران این خلأ باید به این پرسش پاسخ داده شود که چه الگویی برای اعجاز قرآن در علوم انسانی، به ویژه علوم سیاسی می‌توان تبیین کرد؟ (مسئله). بررسی این مسئله، با مستدل کردن چهار مؤلفه به روش نقلی و عقلی یا استشهاد تاریخی صورت می‌گیرد (روش) تا در راستای اثبات اعجاز علمی قرآن کریم در علوم انسانی، به الگویی متقن و روشمند دست یابیم (هدف). بر این اساس می‌توان الگویی جامع و کاربردی برای اثبات اعجاز علمی قرآن کریم در علوم انسانی ارائه کرد. از منظر مقاله حاضر، ارائه این الگو، وابسته به اثبات چهار مؤلفه هماهنگ و همسوی: ۱. جامعیت، ۲. انسجام و هماهنگی، ۳. فاخر بودن موضع قرآن بر دیگران و ۴. همدلی و همراهی با قرآن است. در این میان جامعیت، نقشی کلیدی در این الگو دارد. (یافته‌ها)

واژگان کلیدی: اعجاز علمی، الگوی اعجاز علمی قرآن کریم، علوم انسانی، علوم سیاسی.

* استاد علوم سیاسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم، ایران؛ behroozlak@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری قرآن و علوم سیاسی جامعه المصطفی (ع) العالمیه، قم، ایران، (نویسنده مسئول)؛

ghasemimohammad110@gmail.com

مقدمه و تبیین مسئله

قرآن کریم، کتاب بی بدیل آسمانی است که برای هدایت و ترسیم راه سعادت دنیایی و آخرتی انسان فرود آمده است. سیاست، یکی از عرصه‌های سترگ زندگی بشر به شمار می‌آید و هدایت و طی مسیر صحیح در سیاست نیز می‌تواند به سعادت بشر بیانجامد. بنابراین، قرآن که ادعای «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره: ۳) و «يَهْدِي لِّلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ» (اسراء: ۹) را مطرح می‌سازد، باید در زمینه همه علوم انسانی نقش‌آفرین در هدایت بشر (از جمله عرصه سیاسی) نیز فاخرترین سخنان را ارائه کرده باشد. بر این اساس، تحدی قرآن در برابر مخالفان، در همه عرصه‌ها جریان می‌یابد. یکی از مهم‌ترین این عرصه‌ها، علوم انسانی (از جمله علوم سیاسی) است که تاکنون الگوی جامعی برای اعجاز در این زمینه مطرح نشده است. با توجه به این خلأ، پرسش اصلی این است که الگوی ترسیم اعجاز علمی قرآن کریم در علوم انسانی (علوم سیاسی) چیست؟

بی‌تردید طرح اعجاز سیاسی قرآن، مستلزم آن است که رابطه دین و سیاست، مفروض انگاشته شود؛ زیرا در چهارچوب انگاره جدایی دین از سیاست، زمینه‌ای برای طرح این بحث باقی نخواهد ماند. از سوی دیگر، سیاست از دو بخش نسبتاً ثابت و متغیر برخوردار است که قسمت ثابت آن، بیانگر چهارچوب کلی و مبانی تفکر سیاسی و سیاست‌گذاری است که خط مشی‌ها و استراتژی‌های سیاست، درون آن تنظیم می‌شود. این بخش در بیشتر موارد، مبتنی بر آموزه‌های نظری و نظام ارزشی و ایدئولوژی حاکم است. عناصر متغیر سیاست، ناظر به خط مشی‌هایی است که متناسب با اوضاع و شرایط، تنظیم و تدوین می‌شوند. اسلام نیز دو بخش ثابت و متغیر دارد: ثابتات آن، ناظر به اصول و مبانی کلی رفتار دینداران است و در همه دوران‌ها ماندگار خواهد بود، اما جنبه متغیر آن، بر اساس عرف و زمان تغییر می‌کند.

با توجه به نکته یادشده باید به بررسی مباحث سیاست در قرآن کریم و وجه اعجاز قرآن در این عرصه پرداخت. فرضیه نوشتار حاضر این است که الگوی اعجاز قرآن کریم در زمینه علوم انسانی

همچون مباحث سیاسی نیز قابل اثبات است؛ زیرا این کتاب آسمانی، در هدایت سیاسی پیروان خویش نیز با اطلاق، تحدی کرده و هم‌اورد می‌طلبد و با تبیین اصول ناظر به چهارچوب کلی و کلان، به گونه‌ای خارق‌العاده به سعادت سیاسی مردمان توجه کرده است.

۱. مفهوم‌شناسی

مفاهیم کلیدی این مقاله عبارتند از:

۱-۱. اعجاز

اعجاز در لغت، از ریشه «عجز» به معنای پایان و بُن‌شیه است، (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۴۷)، در قرآن نیز به همین معنا آمده است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ نَّخْلٍ مُّنْقَعٍ﴾؛ ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم که استمرار داشته است، بر آنها فرستادیم که مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه‌کن شده، از جامی‌کند» (قمر: ۱۹-۲۰).

بدین جهت در معنای عجز، ضعف در برابر قدرت به کار رفته است. واژه اعجاز به معنای به‌عجز‌درآوردن و ایجاد درماندگی در طرف مقابل است. آیت‌الله خویی در تعریف معجزه بیان می‌دارد: «معجزه آن است که فرد مدعی منصبی از مناصب الهی، کاری را انجام دهد که فراتر و برتر از قوانین طبیعت باشد و دیگران از انجام آن ناتوان باشند؛ ضمن آنکه آن کار، گواهی بر درستی او نیز باشد» (خویی، ۱۴۰۱ق، ص ۳۳).

علامه طباطبایی نیز در تعریف معجزه، اعتقاد دارد: «امری خارق‌عادت است که بر تصرف نیروی ماورای طبیعت، در عالم طبیعت و جهان مادی دلالت دارد، نه آنکه امری باشد که ضروریات عقلی را باطل کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۵۹). بیضاوی نیز در تعریف معجزه چنین می‌نویسد: «أن حقيقة المعجزة اختصاص مدعى النبوة بنوع من العلم أو العمل على وجه خارق للعادة؛ حقيقة معجزة این است که مدعی نبوت، دارای نوعی علم و عمل است که خارق‌العاده است» (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۳).

۲-۱. اعجاز علمی

اعجاز علمی یعنی: قرآن کریم مطلبی علمی را بیان کند که قبل از نزول آیه، مردمان از آن اطلاع نداشته باشند و از اتیان آن قبل از بیان آیه، عاجز از آوردن مثل آن باشند. بنابراین اشاره قرآن به حرکت زمین (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۶۸-۵۶۹) و پیدایش حیات از آب (معرفت، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۶) در زمانی که این مطلب توسط مردم قابل درک و فهم نبود، اعجاز علمی به شمار می آید، اما امروزه چنین اعجازی نمی تواند در علوم انسانی کارآمد باشد. بنابراین با توجه به اطلاق تحدی قرآن، باید الگوی مناسبی برای اثبات اعجاز عملی قرآن در علوم انسانی ارائه کرد.

برخی از دانشوران معاصر، در تعریف اعجاز علمی قرآن نوشته اند: «مراد، آیاتی است که رازگویی علمی داشته باشند؛ یعنی مطالبی را بیان کنند که قبل از نزول آیه، کسی از آن اطلاع نداشته باشد؛ به گونه ای که مدت ها بعد از نزول آیه، مطلب علمی کشف شود و این مسئله علمی، طوری باشد که با وسایل عادی که در اختیار بشر عصر نزول بوده است، قابل اکتساب نبوده باشد و یا خبرهای غیبی درباره وقوع حوادث طبیعی و جریان های تاریخی باشند که در هنگام نزول، کسی از آنها اطلاع نداشته باشد و پس از خبر دادن قرآن، همان گونه واقع شود. سوم اینکه قابلیت استنباط نظام های علمی را داشته باشند که مردم از آوردن مثل آن عاجز باشند. چهارم این است که تحول اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و تربیتی جامعه صدر اسلام و هر جامعه ای که قرآن در آن اجرا شود، به شرط اینکه دیگران از ایجاد چنین تحولی عاجز باشند، اعجاز علمی قرآن کریم به شمار می آید» (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵ش ص ۲۰۸-۲۰۹). سه بخش نخست در زمره اعجاز درون متنی و چهارمی در زمره اعجاز برون متنی قرآن جای می گیرد.

۲. معیارها و شاخص های اعجاز علمی

برخی از تفاسیر علمی قرآن کریم به اثبات اعجاز علمی قرآن کریم منتهی می شود؛ بنابراین اعجاز علمی، در زیرمجموعه تفسیر علمی قرآن کریم و مبانی و ضوابط آن جای می گیرد، از این رو لازم است ضوابط و شاخص های اعجاز را نیز دارا باشد؛ بر این اساس، اعجاز علمی قرآن (مانند اعجاز سیاسی) باید مبانی تفسیر علمی را داشته باشد، که عبارتند از: مبانی عام تفسیری مثل امکان

و جواز تفسیر و عدم تحریف قرآن، و مبانی خاص تفسیر علمی، مثل اینکه قرآن، کتاب هدایت است و نمی خواهد همه جزئیات علوم بشری را بیان کند و نباید انتظار استخراج همه جزئیات علوم را از ظواهر قرآن داشت. قرآن و علم، رابطه ای سازگارانه دارند؛ حتی بسیاری از یافته های اطمینان آور علمی، مطابق آیات اند (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵).

به علاوه، این پیش فرض نیز باید پذیرفته شده باشد که آیاتی علمی در قرآن وجود دارد که اشاره های اعجاز آمیز علمی و خبرهای غیبی درباره علوم را دربردارند. همچنین تحدی و مبارزه جویی قرآن شامل جنبه اعجاز علمی نیز می شود. علاوه بر موارد یاد شده، باید معیارهای تفسیر علمی نیز وجود داشته باشد که شامل معیارهای عام تفسیر قرآن مانند بهره گیری از روش ها و قرائن معتبر تفسیر، اجتناب از تفسیر به رأی، انجام تفسیر توسط مفسر دارای شرایط (ر.ک. به: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵؛ رجبی، ۱۳۹۶) و آشنا با ضوابط خاص تفسیر علمی است. بنابراین اگر مفسر وارد حوزه تفسیر علمی و اعجاز علمی قرآن می شود، باید علاوه بر آشنایی با دو حوزه تفسیر و علم مربوطه و نیز استفاده از مطالب اطمینان آور یا قطعی علمی، لازم است از تحمیل نظریه های علمی بر قرآن و استخراج تمام جزئیات علوم از ظواهر بپرهیزد و در پی استخدام علوم در فهم و تفسیر قرآن باشد (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵؛ رجبی، ۱۳۹۶).

در این میان، ضوابط خاصی برای اعجاز علمی قابل طرح است؛ از جمله:

الف) مطلب علمی، با ظاهر یا نص آیه سازگار باشد؛ وگرنه تحمیل بر قرآن و تفسیر به رأی می شود.

ب) مطلب علمی، قابل اطمینان یا قطعی باشد، نه نظریه و تئوری علمی؛ وگرنه یک احتمال تفسیری است و نمی توان آن را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد و چنین مطلبی، اعجاز علمی نخواهد بود.

ج) کسی قبل از قرآن، آن مطلب علمی را نگفته باشد؛ وگرنه شگفتی علمی قرآن می شود، نه اعجاز علمی.

د) مردم در صدر اسلام نتوانند آن مطلب را به صورت عادی و با استفاده از ابزارهای علمی آن عصر، کشف کنند.

ه) صحت و درستی آن مطلب علمی بعد از قرآن اثبات شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵).

۳. گستره هماوردطلبی قرآن

معجزه هر عصری باید درخور عصر خود باشد تا از تأثیرگذاری آن، چیزی کاسته نشود؛ بدین جهت، در عصر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام، که قوم او در جادوگری، سرآمد بودند، معجزه او از جنس سحر بود و چون در عصر حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، علم طب، پیشرفت قابل توجهی داشت، معجزه او شفای بیماران و احیای مردگان بود. در زمان بعثت پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز چون فرهنگ شعر و شاعری و سخنوری در اوج قرار داشت، معجزه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ متنی زبانی بود که تفوق و پیامبری او را ثابت می کرد و فقط برای آن روزگار نبود؛ بلکه به دلیل ختم نبوت با حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، معجزه او علاوه بر همان زمان، برای همه اعصار، جاودانه و متناسب با همه دوران هاست.

قرآن، افزون بر عنایت به عصر خود، کتاب تمام دوران ها و کتاب هدایت و تربیت همه انسان ها است و اعجاز آن نیز به زمان خاصی اختصاص ندارد (خویی، بی تا، ص ۱۱۹). خداوند متعال در قرآن به این نکته اشاره می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ ما این کتاب [آسمانی] را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و سبب هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است» (نمل: ۸۹).

علامه طباطبایی نیز در این زمینه می فرماید: «قرآن مجید در مطالب خود، به امتی از امم، مانند امت عرب یا طایفه ای از طوایف مسلمانان، اختصاص ندارد؛ بلکه با طوایف خارج از اسلام نیز سخن می گوید... و با هر طایفه ای از این طوایف به احتجاج پرداخته، آنان را به سوی معارف حقه خود دعوت می کند» (طباطبایی، ۱۳۷۲، ص ۲۰).

قرآن در بعضی آیات، از مخالفان، بلکه همه انسان ها و در همه دوران ها می خواهد که اگر در درستی و الهی بودن آن تردید دارند و آن را نشانه صدق و راستی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی دانند، با تمام توان و به کمک یکدیگر، همانند آن را بیاورند که از آن، به «تحدی» و هماوردطلبی تعبیر شده است. حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خود نخستین کسی بود که بروحی و رسالت خود ایمان داشت و هیچ گاه در آن تردید نکرد (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۰، ص ۱۲۵) و در برابر اوضاع سخت روزگار خود، با وجود همه تردیدهای مخالفان، آنها را به تحدی قرآن دعوت می کرد.

علامه طباطبایی درباره عمومیت اعجاز در تمام گرایش ها و رشته های علوم می نویسد: «فالقُرآن

آية للبلیغ فی بلاغته و فصاحتہ، و للحكیم فی حکمتہ، و للعالم فی علمه و للاجتماعی فی اجتماعه، و للمقنن فی تقنینہم و للسیاسیین فی سیاستہم، و للحکام فی حکومتہم، و لجمع العالمین فیما لا ینالونہ؛ قرآن آیه ای است رسا در بلاغت و فصاحت و برای حکیم در حکمت و برای علم در علمش و برای عالم علوم اجتماعی در اجتماعش و برای قانونگذاران در قانونگذاری شان و برای اهل سیاست در سیاست شان و برای حاکمان در حکومتشان و برای همه مردمان در آنچه به آن رسیده اند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۰).

سپس علامه در ادامه، این نتیجه گیری را درست می داند که: «بر این اساس روشن می شود که قرآن مدعی اعجاز در تمام جهات است و برای تک تک افراد انسان و جن، عوام و خواص، عالم و جاهل، مرد و زن، فاضل بلند مرتبه در فضل یا فروافتاده، ادعای اعجاز دارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۶۰).

آیت الله معرفت نیز معتقد است اگرچه ظاهر قرآن این است که (با توجه به تبخّر مردم عرب صدر اسلام در علوم ادبی) اعجاز قرآن از جنبه فصاحت و بلاغت است، اما در دوره های بعد که خطاب عمومی شد و همه بشریت را فراگرفت، تحدی قرآن هم با همه ابعاد، بروز می کند و منحصر در فصاحت و بلاغت نمی ماند (معرفت، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۲۳). همچنین آیت الله خوبی نیز همه این ابعاد را نشانه اعجاز قرآن می داند، اما آن را منحصر به مخاطبان عرب یا عجم و یا اهل فن و علم خاص نمی کند (خوبی، بی تا، ص ۴۳-۹۱).

بر اساس این نکات، باید در هریک از عرصه های یاد شده بتوان تصویری قابل اطمینان از اعجاز قرآن ارائه داد. اثبات اعجاز قرآن در علوم طبیعی بسی آسان تر از اثبات آن در علوم انسانی است؛ اما امروزه دانشوران بسیاری را می توان یافت که درصدد اثبات علمی قرآن کریم در علوم انسانی برآمده اند، اما کمتر به اعجاز سیاسی قرآن کریم اقدام کرده اند. دلیل اصلی این رویکرد و عدم توجه، نداشتن الگوی مناسب برای اثبات اعجاز قرآن در علوم انسانی است؛ از این رو در ادامه برآنیم تا بر اساس الگویی روشمند، به موضوع اثبات اعجاز قرآن در علوم انسانی، به ویژه اعجاز سیاسی قرآن کریم بپردازیم.

۴. بررسی الگوهای اعجاز علمی در علوم انسانی

اگرچه موضوع اعجاز در علوم انسانی کمتر مطرح شده است، اما دانشوران از دیرباز به نظریه اعجاز قرآن کریم در حوزه علوم انسانی توجه کرده‌اند. علامه محمد جواد بلاغی (۱۳۵۲ق) طرح اعجاز تاریخی، تشریحی (قانون‌گذاری) و اخلاقی (تربیتی) قرآن (ر.ک: بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۹، ۱۲ و ۱۶)؛ امین خولی، اعجاز روان‌شناسی؛ عبدالله دراز، اعجاز در انقلاب؛ علامه طباطبایی، اعجاز تشریحی و سیاسی؛ آیت‌الله معرفت، اعجاز تشریحی؛ آیت‌الله خویی، اعجاز تشریحی و اخبار غیبی؛ شهید مطهری، اعجاز قرآن در زمینه هنری، تشریحی، اخلاقی و تربیتی؛ آیت‌الله فاضل، اعجاز تشریحی و اخبار غیبی؛ محمود مهدی استانبولی، اعجاز سیاسی و اجتماعی؛ دکتر مصطفی رجب، اعجاز تربیتی قرآن؛ رفیق یونس المصری و اسامه سید عبدالسمیع، اعجاز اقتصادی؛ دکتر نیاز علی شاه، اعجاز در نظام بین‌المللی حقوق بشر و محمد رفعت احمد زنجیر، اعجاز دینامیکی قرآن و خمیس جابر صفر، اعجاز جدلی قرآن کریم را در سطوح متفاوت تبیین کرده‌اند (ر.ک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۲۳۰-۲۳۲).

عموم کسانی که اعجاز علمی را مطرح کرده‌اند، بیشتر در مرحله اعجاز گزاره‌ها متوقف شده‌اند. از آنجا که در علوم انسانی و حتی طبیعی، قطعیت وجود ندارد و عقل بشری نمی‌تواند به خودی خود به یک نظریه صد در صد و غیر قابل تغییر دست یابد، بنابراین بدون توجه به وحی در علوم انسانی، نظریه کافی و کامل مطلق وجود نخواهد داشت، از این رو تنها باید ابتدا در نظر عقل، به محکومات توجه و اطمینان کرد و با ضمیمه عقل به وحی، به نظریه‌های کامل، کافی و قابل اطمینان تر دست یافت.

دانشور معاصر، محمد علی رضایی، ضمن ارائه گزارش کاملی در زمینه اعجاز قرآن در علوم طبیعی و انسانی، در تقریر اعجاز علمی قرآن، به سه رویکرد اشاره می‌کند:

الف) وجود گزاره‌های علمی مطابق با واقع: به این معنا که قرآن، خبرها و آموزه‌هایی را مطرح کرده است که در علوم انسانی به عنوان نظریه‌هایی درست و کارآمد مشهور شده‌اند (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۶).

این رویکرد دست‌کم با دو مشکل مواجه است؛ یکی آنکه در برخی موارد، گزاره‌هایی که

دیگران از آوردن آن عاجز باشند، یافت نمی‌شود؛ دوم اینکه آنچه مانند نکته‌های تربیتی در آیه رضاع آمده است، عموماً دچار اشکال است و در حقیقت، میان شگفتی‌های قرآن با موارد اعجاز، خلط شده است. بنابراین شرایط و ضوابط اعجاز، در برداشت اعجاز تربیتی از آیه رضاع، رعایت نشده است؛ از این رو اگرچه این رویکرد در علوم طبیعی به اثبات رسیده است، اما در علوم انسانی با مشکل مواجه است (رک: رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۴۲۵-۴۲۶).

ب) ایجاد تغییرات یا انقلاب به وسیله قرآن: آموزه‌های قرآن، تأثیری در بشریت نهاد که پس از چندی، انقلاب فرهنگی، علمی، اقتصادی و اجتماعی در مردم روی داد؛ این نوع اعجاز در بستر تاریخ است (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۷).

اگرچه این رویکرد در علوم انسانی، مورد پذیرش نویسنده پیش‌گفته قرار گرفته است، اما اثبات آن به صورت کامل انجام نشده و افزون بر آن، ممکن است ادعا شود برخی از نظریات یا رویدادها نیز دارای تأثیری شگرف یا بی‌بدیل در طول تاریخ بوده‌اند، حال آنکه اعجاز به شمار نمی‌آیند. بر این اساس، نکته یادشده، به تنهایی اثبات اعجاز نخواهد کرد.

ج) استنباط نظام برتر از قرآن: منظور آن است که قرآن کریم، دارای نظام‌های تربیتی، اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و... است (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ص ۴۱۷).

چنانچه منظور این باشد که در هر یک از علوم انسانی، تمام مواد لازم یک نظام، حتی ریزگزارها نیز در قرآن آمده است، این ادعا به بداهت مراجعه و عدم وجود تمام زوایای علوم انسانی، مردود خواهد بود. اما اگر منظور از نظام برتر، جامعیت در زیرساخت‌های علوم انسانی تأثیرگذار در هدایت بشر باشد، این نکته‌ای است که از نظرگاه این مقاله نیز مورد پذیرش و قابل تصویر است؛ البته لازم است ملاحظات و جامعیتی همراه با دیگر مؤلفه‌ها را مورد ملاحظه قرار داد. با توجه به نکات یادشده، در راستای تبیین الگویی فراتر از آنچه تاکنون مطرح شده است، به ارائه الگوی جدید می‌پردازیم.

۵. الگوی پیشنهادی اعجاز علمی قرآن کریم در علوم انسانی

الگو و چهارچوب نظری اثبات اعجاز قرآن در علوم انسانی به ویژه علوم سیاسی، از چهار رکن اساسی تشکیل شده است که بررسی و تحلیل مجموعه آنها، الگویی را برای اثبات اعجاز علمی قرآن کریم در تک تک علوم انسانی تأثیرگذار در زندگی و سعادت انسان ارائه می دهد. به دیگر بیان، نگاه تک واحدی در این روش، اثرگذار نخواهد بود و نتیجه مورد نظر را دربرنخواهد داشت؛ زیرا نگاه تک منظری، دچار اشکالاتی است که باعث دشواری اثبات اعجاز علمی قرآن می شود. به عبارت دیگر، اثبات اعجاز به روش انسجام هندسه کل صورت می گیرد و صرف مقایسه اجزاء با یکدیگر، کارگشا نخواهد بود و این هندسه است که اعجاز علمی نامیده می شود نه جزئی از خبر یا یک یا چند گزاره سیاسی قرآن.

هم پوشانی هریک از عناصر و مراحل این الگو، نقایص آن را تکمیل می کند و زمینه هم سازی مورد نظر را برای اثبات اعجاز علمی قرآن کریم فراهم می آورد. بر این اساس است که اعجاز علمی، بر مجموعه آن صدق می کند؛ زیرا ارائه مجموعه چنین اثری به صورت جامع، از غیر قرآن بر نمی آید و دیگران از اتیان به آن عاجزند و عنوان «عجز الناس عن اتیان مثله» تحقق می یابد؛ بنابراین از دیدگاه این مقاله، این گونه انسجام جامع، خود می تواند کارگشا و بیانگر اعجاز علمی قرار گیرد.

۶. مؤلفه های الگوی اعجاز علمی قرآن کریم با تأکید بر علوم سیاسی

۱-۶. اعجاز در جامعیت مبانی و زیرساخت ها

منظور از مبانی و زیرساخت ها در قرآن، مجموعه ای از آموزه های قرآنی است که چهارچوب کلان دینی را شکل می دهد. این مجموعه، از نوعی خصلت ثبات و ماندگاری برخوردار است و از نظر تفسیری، بر دیگر مسائل علمی تقدم دارد.

معنای لغوی جامعیت، فراگیری، وضع یا کیفیت جامع بودن (صدری افشار و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۹۰) یا شمول و فراگیری است. در اصطلاح، منظور از جامعیت این است که در آن از هیچ نکته و مسئله ای غفلت نشده است و همه چیز را در خود دارد؛ هرچند درباره موضوع و گستره جامعیت، اختلاف نظر وجود دارد. برخی بر این اندیشه اند که هر آنچه مورد نیاز انسان است

در قرآن وجود دارد؛ چه نیازهای دینی انسان و چه نیازهایی که وصف دینی ندارند (سیوطی، ۱۳۹۴ق، ج ۴، ص ۲۸). این معنا، در نظر نوشتار حاضر مردود است؛ زیرا به بداهت، مشخص است که بسیاری از نیازهای غیردینی و ریزموضوعات زندگی بشر در قرآن نیامده است.

از نگاه برخی دیگر، منظور از جامعیت، جامع بودن در حوزه مسئولیت دین است؛ یعنی آنچه را که دین موظف به بیان آن بوده، قرآن بیان کرده است. بنابراین مراد از جامعیت، بیان امور غیرمرتبط با حوزه مسئولیت دین نیست تا کسی انتظار بیان علوم و فنون مختلف را از قرآن داشته باشد (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۱). بعضی از صاحب نظران نیز معتقدند: «جامعیت قرآن به این معنی است که هرآنچه از متون وحیانی دیگر، ناب و خالص بوده است و باقی بوده تا زمان بعثت نبی اسلام ﷺ و یا تحریف شده است و در زمان وحی محمدی ﷺ نبوده است، در این متن وجود دارد. به بیان دیگر، قرآن جامع معارف وحیانی است که در دیگر متون دینی بوده است (ابن عربی، ۱۴۲۳ق، ص ۷۳).

قرآن کریم در آیات فراوانی به بیان انحصار معرفت‌شناسی و حکم به خداوند پرداخته است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷ و یوسف: ۶۷)؛ «أَلَا لَهُ الْحُكْمُ» (انعام: ۶۲)؛ «لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ وَلَهُ الْحُكْمُ» (قصص: ۷۰)؛ «وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ» (رعد: ۴۱)؛ «فَالْحُكْمُ لِلَّهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيرِ» (مؤمن: ۱۲) و «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ» (یوسف: ۴۰). در مبانی معرفت‌شناسی، از این رو که معلوم دارای حقیقت است، به معرفی منابع مختلف به دست آوردن علم و حقیقت می‌پردازد. از دیدگاه قرآن کریم، منابع شناخت آدمی، اموری همچون: آثار باستانی (یونس: ۹۲)، مطالعه درون خود انسان (فصلت: ۵۳ و ذاریات: ۲۰-۲۱)، آیات آفاقی (کنایه از عالم ظاهر و عالم کبیر و عالم اجسام) و انفسی (اشاره به عالم باطن و عالم صغیر و عالم ارواح) (فصلت: ۵۳)، تاریخ و سرگذشت‌ها (بقره: ۲۴۸ و ۲۵۸)، جهان آفرینش (انعام: ۱۰۱-۱۰۲)، طبیعت (انعام: ۹۷) و قرآن و وحی است (آل عمران: ۴۴).

آیات الهی، در انسان‌شناختی نیز بهترین شناخت را ارائه می‌دهد: گاه انسان را خلیفه الهی (بقره: ۳۰)، دارای کرامت (اسراء: ۷۰)، دارای دو بعد حیوانی و الهی (حجر: ۲۸ و تین: ۶) و دارای ویژگی اختیار در عمل (انسان: ۳) معرفی کرده و تمام ویژگی‌هایی را که در مسیر هدایت وی

دخیلند، بیان می‌کند.

به هر روی، جامعیت و فراگیری آموزه‌های قرآن، درباره هرآنچه که به هدایت مرتبط است، قدر یقینی و ثابت سه دیدگاه پیش‌گفته خواهد بود. ادعا این است که قرآن کریم در تبیین مبانی و زیرساخت‌ها و همچنین ارکان و اصول، هیچ نکته‌ای را که در هدایت بشر دخیل باشد، فروگذار نکرده است؛ زیرا قرآن، کتاب هدایت است و دست‌کم جامعیتش در همین قلمرو، قابل پذیرش است که در برابر جامعیت مطلق، بر آن نام جامعیت نسبی می‌نهیم.

جامعیت نسبی (در عرصه هدایت‌گری) از اقبال بیشتری در میان معاصران برخوردار است. صاحب تفسیر «من وحی القرآن» در تفسیر آیه «تَبَيَّنَّا لَكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹) می‌نویسد: «قرآن، تبیان هر چیزی است که مردم در زندگی کلی و عمومی‌شان بدان نیاز دارند از قبیل نظام عقیدتی، شرعی و اخلاقی در سطح وازگان و منهج. بر این اساس، ضرورتی ندارد که منظور از «کل شیء»، تمامی علوم، اشیاء و موجودات با همه جزئیاتشان باشد؛ زیرا در شأن رسالت و وظایف انبیاء نیست و از تاریخ طولانی پیامبران، هیچ عمل و فراخوانی از آنان نقل نشده است که به این مسئله اشاره کند» (فضل الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱۳، ص ۲۷۹). برخی گفته‌اند: «منظور از تفصیل، تبیین خطوط کلی درباره عقیده، احکام و آداب است» (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۳، ص ۵۳). اندیشمند دیگری نیز در این زمینه بر این عقیده است که قرآن، اصول، احکام و مقرراتی را بیان می‌کند که تمام معارف انسانی، چه آنهایی را که عقل به آن رسیده و چه آنهایی را که عقل این توانایی را دارد به آنها برسد، تحت عنوانش قرار می‌گیرد (رک: خطیب، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷۲).

در جهان بینی قرآن، عالم هستی مبتنی بر توحید ربوبی بنا شده و از نظر قرآن، همه هستی بر اساس خیر، حکمت، حُسن و غایت‌مند آفریده شده است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده: ۳۲) و یا می‌فرماید: «مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَؤُوتٍ» (ملک: ۳)؛ بنابراین، مجموع جهان چیزی جز ظهور حقانیت نیست و همه پدیده‌ها در اثر ظهور و سریان حق در آنها، ظاهر شده‌اند.

قرآن در بیان توحید ربوبی می‌فرماید: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰)؛ «موسی گفت: پروردگار ما کسی است که هر چیزی را آفرید و سپس هدایت کرد» و آیه «وَ الَّذِي قَدَّرَ فَهْدَى» (اعلی: ۳) می‌گوید: به هر چیزی، آنچه را که مصلحتش در آن است بخشیده است

و بر آنچه که رهاییش در آن است هدایتش کرده؛ یا از روی سرشت و طبیعت قهری و یا با تعلیم و آموزش به او (راغب، ۱۴۱۲، ص ۶۵۹). قرآن کریم در این آیات و مانند آن، یگانگی در خلقت تکوینی مبتنی بر ربوبیت و هدایت تشریحی را ثابت می‌کند. پذیرش این یگانگی از سوی دانشیان دانش سیاسی، در تأسیس دانش و ایجاد گزاره‌های آن در صورتی تأثیر چشمگیری دارد که به هدایت قرآن بینان چشم داشته باشد.

طرفداران نظریه جامعیت قرآن کریم در زمینه هدایت، دلایل متعدد و مختلفی از کتاب، سنت و عقل ارائه کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

۱-۱-۶. دلیل عقلی

لازمه خاتمیت نبوت، جامعیت قرآن است. برخی از طرفداران جامعیت نسبی قرآن معتقدند: «... اگر پیامبر اسلام، خاتم پیامبران است، و پس از وی پیامبری نخواهد آمد و کتاب یا دستور و یا شریعتی پس از وی نازل نخواهد شد، معنایش جاودانگی دستورها و تعالیم است. لذا آنچه بایسته آوردن بوده، آورده و آنچه بایسته گفتن بوده را گفته است. ﴿تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ﴾ بوده و از هیچ چیز فروگذار نکرده است، اما اگر در این زمینه، نیازمند راهنمایی دیگران بود، احکامش جاودانی و جامع نبود» (ر.ک: بازرگان، ۱۳۷۳، ص ۵۱-۵۲)

نتیجه اینکه: «اگر دستورات قرآن جامع نباشد، لازم می‌آید که بعداً قوانین و مقرراتی بیاید که یا آنها را نسخ و یا تکمیل کند و این با خاتمیت نبی منافات دارد.» با این تقریر، این صاحب نظران معتقدند که لازمه خاتمیت نبی اسلام ﷺ، جامعیت قرآن است.

۲-۱-۶. دلیل نقلی

طرفداران جامعیت نسبی قرآن، در تأیید نظریه خویش، به آیات و روایاتی استناد کرده‌اند که به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم. تذکر این نکته لازم است که آیات مورد نظر ایشان، برخی همان آیتی است که معتقدان به نظریه اول نیز به آنها تمسک کرده بودند که تنها نکته تفاوت، در نوع برداشت هریک از ایشان از این آیات مشترک است. طرفداران این دیدگاه، به آیتی از جمله: نحل: ۸۹، یوسف: ۱۱۱، مائده: ۳ و انعام: ۳۸ و آیاتی که قرآن و دین اسلام را دینی جهانی معرفی کرده‌اند

مانند انبیاء: ۱۰۷، قلم: ۵۲، سبأ: ۲۸ و... استناد کرده‌اند.

به عنوان نمونه، در آیه شریفه: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً...﴾، جمله مورد استشهاد، ﴿تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ است که عموم مفسران، برای جامعیت قرآن به آن استناد کرده و از این جهت، تردیدی روا نداشته‌اند. علامه طباطبایی در توضیح معنای آیه گفته است: «قرآن در مقام بیان هر امر مشکل و نیازی است؛ مشکلاتی که به حلال و حرام، ثواب و عقاب و هدایت و ضلالت مردم مربوط می‌گردد. وقتی ﴿تِبْيَانًا﴾ با کلمه ﴿لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ ضمیمه می‌شود، عمومیت را فایده می‌دهد و شامل همه مسائلی می‌شود که از نظر عقلا، از دین توقع بیان آن می‌رود. چون ما به عیان مشاهده می‌کنیم که قرآن در بسیاری از مسائل، ساکت است و به آنها نپرداخته و هیچ‌گاه نه در عهد پیامبر ﷺ و نه بعدها از قرآن چنین توقعی نداشته‌اند که قرآن باید این اموری که از حوزه دین بیرون است را بیان کند. از این رو نمی‌توانیم بگوییم منظور از ﴿لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾، بیان همه اشیای عالم است» (عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۵۲). بنابراین چون قرآن کریم کتاب هدایت برای عموم مردم است و جزاین، کار و شأنی ندارد، لذا ظاهراً مراد از ﴿لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت باشد؛ از قبیل معارف حقیقی مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهی و قصص و مواظبی که مردم در اهتداء و راه یافتن شان به آن محتاجند، و قرآن تبیان همه اینها است (نه اینکه تبیان برای همه علوم هم باشد) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۶۲). بر این اساس، اگر امور سیاسی زندگی بشر، مرتبط با هدایت بشر باشد، به صورت جامع در قرآن کریم مطرح شده است.

همچنین در روایات بسیاری، به این جامعیت قرآن اشاره شده و در آنها بر این نکته تأکید گردیده است که قرآن دارای جامعیت است. به عنوان نمونه، امام صادق علیه السلام سوگند خوردند که هیچ‌گاه انسان در حسرت نخواهد بود که چرا فلان مطلب در قرآن وجود ندارد: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» حتی والله ما ترک شیئا یحتاج الیه العبد، حتی والله ما یستطیع عبد أن یقول «لوکان فی القرآن هذا» «الأوقد أنزله الله فیه» (برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۶۷) که دست‌کم آنچه را که به هدایت بشر مربوط است در بر می‌گیرد.

گزاره‌های هدایت‌گر در این زمینه به دو بخش اصلی تأسیسی مستقل و هدایتی ارشادی تقسیم

می‌شوند. هدایت تأسیسی مستقل آن است که عقل بشر بدان دست نیافته است و اگر وحی آن را طرح نمی‌کرد اطلاعی از آن وجود نداشت؛ همانند مشروعیت از بالا به پایین که در آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۳)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خداوند و پیامبر و صاحبان امر اطاعت کنید». بر این اساس، هر حکومتی را که به حکومت الهی منتهی نشود مردود است و از همین جاست که مشروعیت حکومت را از آن پیامبر ﷺ و سپس امامان معصوم علیهم‌السلام و بعد از آنها، برای فقیه جامع الشرائط اثبات می‌کنیم که در طول ولایت الهی است (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، ص ۴۵۰)

بخش دوم، یعنی هدایت ارشادی بدین گونه است که انسان با عقل خود نیز به آن رسیده یا می‌رسید؛ از این رو بیان آن توسط قرآن، ارشاد به حکمی است که عقل بدان دست یافته است و یکی از مصادیق بارز قاعده «أَنَّ السَّمْعِيَّاتِ أَلْطَافُ فِي الْعَقْلِيَّاتِ؛ همانا احکام سمعی، الطافی برای احکام عقلی است» (نراقی، بی تا، ص ۲۸۰).

۳-۱-۶. دلیل جامعیت قرآن کریم در عرصه سیاسی

منظور از این دلیل آن است که به طور نمونه، در مسئله‌ای مانند زیرساخت‌ها، مبانی و ارکان علم سیاست، از جامعیت برخوردار است. به عنوان مثال، قرآن کریم در زمینه سیاست خارجی و تعامل با دولت‌های دیگر، چهار اصل مبنایی را تعیین کرده است که افزون بر فراگیری تمام مواضع مورد نیاز، هم‌سازی و هم‌پوشانی جمعی دارند. اصول سیاست خارجی عبارتند از: الف) اصل دعوت یا جهاد؛ ب) اصل ظلم‌ستیزی و نفی سبیل؛ ج) اصل عزت اسلامی و سیادت دینی؛ د) اصل التزام و پابندی به پیمان‌های سیاسی. عناوین دیگر نظیر «تولی و تبری»، «تألیف قلوب» و «امر به معروف و نهی از منکر» نیز در قرآن مطرح شده‌اند؛ اما این گونه عناوین، به چهار عنوان فوق بازمی‌گردند.

اصل نخست (اصل دعوت یا جهاد)، ماهیت روابط خارجی از دیدگاه اسلام را تبیین می‌کند. بدون تردید یکی از مهم‌ترین و احتمالاً هدف اصلی فرستادن انبیاء، دعوت است و آیات متعدد قرآن کریم، پیامبران را دعوت‌گران دینی معرفی می‌کند. بر این اساس، نخستین وظیفه پیامبر و رهبران دینی، همانا دعوت بشر به تعالیم و ارزش‌های وحیانی است. از طرف دیگر، جهاد و جنگ با

مشرکان و طغیانگران، بی تردید یکی از وظایف اساسی مسلمانان و رهبران دینی به شمار می‌رود. آنچه درباره جهاد و جنگ، حائز اهمیت است، فلسفه تشریح این پدیده است که جهاد برای چیست و چه زمانی انجام می‌پذیرد؟ با تحلیل و موشکافی این نکته، احتمالاً بتوان رابطه دعوت و جهاد و اصل در روابط خارجی دولت اسلامی را به دست آورد.

آیات متعددی، اولین و مهم‌ترین وظیفه پیامبر را دعوت به خیر و صلاح می‌دانند. خداوند سبحان، پیامبران خود را مبلغان پیام خود و مظهر رحمت خویش و اصلاح و تزکیه بشر معرفی می‌کند (انبیاء: ۱۰۷، بقره: ۱۵۱، اسراء: ۱۵، مائده: ۱۹، نساء: ۱۶۵، مزمل: ۱۵، احزاب: ۴۵-۴۶، الحاقه: ۱۰، توبه: ۱۲۸...). در برخی آیات، خداوند آن چنان به ابلاغ پیام خود و دعوت بشر به ارزش‌های اسلامی اهمیت می‌دهد که وعده می‌کند تا زمانی که رسولی را به ادای این وظایف نگمارد، کسی را مجازات نخواهد کرد (اسراء: ۱۵). آیه دعوت اهل کتاب به مشترکات (آل عمران: ۶۴) و نظایر آن، به روشنی دلالت دارند که رسول خدا ﷺ در روابط خارجی با دیگران، قبل از هر امر، موظف است آنان را به سوی خدای یکتا دعوت نماید که در سیره ایشان نیز نمونه‌های متعددی از سیره آن حضرت، بیانگر این نکته است؛ از جمله صلح حدیبیه، ارسال پیام و سفیر به دربار امپراتوری ایران و روم و غیره (ر.ک: الزحیلی، ۱۹۹۲م، ص ۳۲۰-۳۲۳). بر این اساس، با اینکه اهالی خبیر، به دعوت پیامبر ﷺ آگاه و عالم بودند، آن حضرت سه روز سفیران و دعوتگران خویش را به نزد آنان فرستاد تا آنان را به اسلام رهنمون باشند (ابن هشام، ۱۹۷۸م، ج ۳، ص ۲۱۶).

با توجه به محوریت آیات دعوت، اصل صلح و سلم در اسلام، مورد تأکید قرار دارد و آیات مطلق جهاد بدین وسیله تخصیص زده می‌شود و با درک فلسفه جهاد تأیید می‌گردد. بلکه جهاد بدون دعوت مجاز نخواهد بود که در سخن شیخ بهایی آمده است: «قبل از جهاد، واجب است دعوت کردن؛ زیرا جایز نیست ابتدا به قتال کردن با کفار مگر بعد از دعوت» (شیخ بهایی، بی‌تا، ص ۱۵۵)؛ بلکه به عبارت برخی از دانشوران، جهاد یکی از مراحل دعوت به شمار می‌آید (حلی، بی‌تا، ص ۸۰).

قرآن کریم در تبیین اصل دوم (اصل نفی سبیل)، به صراحت می‌فرماید: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱)؛ «و هرگز خداوند متعال، سبیل و طریقی برای کافران بر مؤمنان قرار

نداده است». با وجود اختلاف در معنای واژه «سبیل»، دیدگاه قابل اطمینان و سازگار با ظهور واژه، همان مفهوم سلطه و سلطنت است.

به برداشت ظهوری و مفسران مفهوم سلطه و سلطنت در آن نهفته است و بر این اساس، آیه نفی سبیل، به عنوان اساس روابط خارجی دولت اسلامی مطرح می‌گردد و حاکم بر سایر آیات است. برای نمونه، اگر دولت اسلامی با غیرمسلمانان عهد و پیمانی را منعقد کند، به حکم صریح قرآن مبنی بر وجوب وفای به عهد یعنی «أَوْفُوا بِالْعَهْدِ» (اسراء: ۳۴)، لازم است دولت اسلامی به میثاق و پیمان منعقد شده پایبند باشد؛ اما اگر این پیمان، موجب استیلا سیاسی، نظامی و فرهنگی کفار بر مؤمنان گردد، فاقد اعتبار است و از ذیل وجوب وفای به عهد خارج خواهد شد. بنابراین، روابط خارجی اسلام با غیرمسلمانان می‌باید به گونه‌ای تنظیم شود که زمینه‌های سلطه و برتری کفار بر مسلمانان را فراهم نیاورد؛ در غیر این حالت، چنین روابطی نامشروع و غیرشرعی خواهد بود.

با توجه به این اصل، نپذیرفتن سلطه کافران، نفی ظلم، استبداد و استعمار، جایز نبودن مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور اسلامی، نفی مداخله دیگران در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و غیره، همگی از این اصل، قابل استخراج هستند. بنابراین به طور کلی، قاعده نفی سبیل، بیانگر دو جنبه ایجابی و سلبی است که جنبه سلبی آن ناظر بر نفی سلطه بیگانگان بر مقدرات و سرنوشت سیاسی و اجتماعی مسلمانان است و جنبه ایجابی آن، بیانگر وظیفه دینی امت اسلامی در حفظ استقلال سیاسی و از میان برداشتن زمینه‌های وابستگی است (دهشیری، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۶۳).

در طول تاریخ، این اصل سبب تصمیم‌گیری فقهیان بزرگی همچون: میرزای شیرازی در تحریم تنباکو و فتوای حضرت امام خمینی درباره کاپیتولاسیون شده است. حضرت امام رحمته‌الله علیه با اهتمام جدی بر این اصل، هر نوع روابط و قرارداد بین‌المللی، که منجر به نقض این اصل و نادیده انگاشتن آن گردد، بی اعتبار دانسته و انعقاد چنین معاهداتی را تحریم می‌کند. بنابراین ایشان فراتر از یک نظریه سیاسی، اصل نفی سبیل را امری لازم‌الاجرا در روابط خارجی فرض کرده و به آن فتوا می‌دهد (خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۸۵، مسئله ۴، ۵ و ۶). بر این اساس، می‌توان به روشنی مشاهده کرد که قرآن کریم به ارائه اصول سیاست خارجی حکومت اسلامی، به گونه‌ای جامع و بی‌بدیل پرداخته است؛ آن هم در زمانی که هیچ‌یک از اصول یادشده، متصور مردمان آن روزگار نبوده است.

۴-۱-۶. اثبات جامعیت به روش ابطالی

در راستای اثبات جامعیت قرآن نسبت به مسئله‌ای مانند زیرساخت‌ها و مبانی سیاست، می‌توان به روش ابطالی عمل کرد؛ بدین معنا که این پیش‌فرض را طرح می‌کنیم که قرآن توان پاسخ‌گویی به همه مسائل مرتبط با هدایت فردی، اجتماعی و سیاسی انسان را دارد؛ سپس به صورت تصادفی، چند مسئله را به قرآن عرضه می‌کنیم و در صورتی که قرآن به همه پرسش‌ها پاسخ داد، ادعای جامعیت، مورد آزمایش و اثبات قرار می‌گیرد.

۵-۱-۶. استشهاد به سخنان دانشوران و مفسران

در راستای تقویت نظریه جامعیت قرآن نسبت به زیرساخت‌ها و ارکان سیاست، می‌توان به دیدگاه موافقان جامعیت، استشهاد کرد. گروه بسیاری از دانشوران و مفسران، جامعیت قرآن را به صورت تفصیلی یا اجمالی پذیرفته و تصریح کرده‌اند که قرآن کریم همه چیز را به تفصیل یا اجمال بیان کرده است. بررسی و تأمل در این سخنان، نظریه جامعیت قرآن در امور سیاسی هدایتی را از غربت خارج می‌سازد. شاهد و مؤیدی بر این نظریه اینکه: صاحبان این اندیشه برآنند که قرآن هر آنچه را که انسان در امور دینی به آن نیاز دارد به تفصیل یا اجمال بیان کرده است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۳۷؛ ابن عجینه، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۵؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۶؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۱۸؛ کاشانی، ۱۳۳۶، ج ۵، ص ۲۱۴؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ج ۵، ص ۱۹۱؛ ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۲۸۲؛ حقی بروسوی، بی تا، ج ۵، ص ۷۰؛ نظام‌الدین نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۹۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۲۸؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۱۳، ص ۱۶۴). همه گروه‌های یاد شده برآنند که هر امری که به سعادت و هدایت بشر مرتبط است، در قرآن آمده است و بنابراین، امور سیاسی مرتبط با هدایت نیز در قرآن کریم به صورت جامع، بیان شده است.

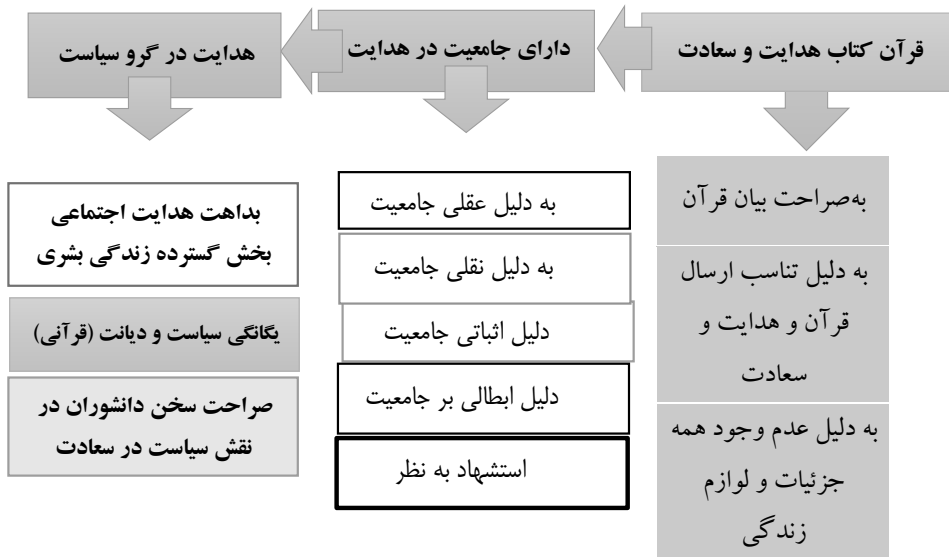
افزون بر این، گروهی دیگر از اندیشمندان که دیدگاه جامعیت تفصیلی یا اجمالی را در تمام امور دینی و دنیایی پذیرفته‌اند؛ چنین دیدگاهی، جامعیت قرآن را در همه امور دینی و دنیایی اثبات می‌کند که یکی از آنها، امور سیاسی است. براساس این دیدگاه، نیازی به واسطه برای اثبات جامعیت قرآن نسبت به امور سیاسی نیست؛ اینان از جمله دانشوران و مفسرانی هستند که جامعیت

قرآن کریم را در گستره‌ای فراتر از دیدگاه پیش‌گفته قائلند (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱، ج ۵، ص ۱۱۶؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ص ۵۹۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۴۶۱ و ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۳۷۷؛ دخیل، ۱۴۲۲ق، ص ۱۷۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۳۷؛ حجازی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۵۹).

بر اساس پنج روش یادشده، جامعیت قرآن در اموری که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، با هدایت و سعادت بشر در ارتباطند، قابل اثبات است. اما این پرسش جدی رخ می‌نماید که رابطه سیاست با هدایت و سعادت چیست؟ به دیگر عبارت، چرا سیاست از جمله امور دخیل در هدایت است تا جامعیت قرآن آن را نیز دربرگیرد. در نظر اسلام‌شناسان بزرگی همچون امام خمینی رحمته‌الله علیه اسلام، دینی سیاسی است و انسان شدن، بدون سیاست رخ نمی‌دهد: «والله اسلام، تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند. سیاست مُدُن، از اسلام سرچشمه می‌گیرد (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۷۰). به بیانی دیگر، «اسلام، همان حکومت است با شئونی که دارد و احکام، قوانین اسلام و شأنی از شئون حکومت اسلام است، بلکه مطلوب است بالعرض و امور آلیه هستند که برای حکومت و اقامه عدل در جامعه وضع شده‌اند (خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۶۶۳)؛ زیرا حکومت و سیاست راستین و درست می‌تواند سعادت و هدایت مردمان را به دنبال داشته باشد» (خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۶، ص ۱۶۲).

فعالیت‌های سیاسی پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم و تکالیف مختلف سیاسی مسلمانان که در قرآن بدان‌ها تصریح یا اشارت رفته است، تلازم تحقق و پیاده شدن بسیاری از احکام الهی و اهداف و اغراض شارع (مانند عدالت) با حکومت و سیاست نیز دلالت روشنی بر تلازم هدایت، سعادت و هدایت با سیاست دارد. روند استدلال یادشده بدین گونه نمایش داده می‌شود:

نمودار (۱): فرایند احراز جامعیت قرآن کریم بر دانش سیاسی



۶-۲. معیار انسجام و هماهنگی و عدم اختلاف با تأکید بر علوم سیاسی

در مرحله دوم اعجاز علمی قرآن کریم، انسجام مواضع قرآن در موضوع سیاست به طور کلی و یا در یک ریزموضوع به صورت جزئی مورد کاوش قرار می‌گیرد؛ زیرا هماهنگی و عدم وجود اختلاف در میان آیات و مدعیات قرآنی در همه زمینه‌ها (سیاست یا موضوع مورد کاوش)، یکی از وجوه اعجاز به شمار می‌آید که قرآن نیز خود به آن اشاره کرده است: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲)؛ «آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟! اگر از جانب غیر خدا بود، قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند». قرآن، نداشتن هرگونه کجی، انحراف و تناقض را از اوصاف خود می‌داند: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ» (زمر: ۲۸) و خداوند را به دلیل نزول چنین کتابی ستایش می‌کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا» (کهف: ۱). بنابراین قرآن، خود، دلالت دارد که عدم اختلاف در کتابی با این گستره محتوایی بالا و ارزنده، آن هم با تنظیمی تدریجی و در شرایط مختلف نزول و از سوی شخصی درس ناخوانده، این مسئله در سیاست نیز جاری و ساری است.

بر این اساس، دانشمندان بسیاری، این جنبه را از وجوه اعجاز قرآن برشمرده‌اند: باقلانی این وجه را مطرح کرده و به تفصیل از آن سخن گفته است (باقلانی، ۱۴۰۶ق، ص ۶۰-۶۲). همچنین قرطبی (قرطبی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۵۴)، زمخشری (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۴)، قطب‌الدین راوندی (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۷۱)، سیوطی (سیوطی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۷۱-۷۴)، مجلسی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۷، ص ۱۹۱) و بلاغی (بلاغی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۱۲)، این وجه را از وجوه اعجاز شمرده‌اند. از معاصران نیز مفسرانی همچون: علامه طباطبایی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۶۶) و سید ابوالقاسم خویی (خویی، بی تا، ص ۶۷ و ۱۳۶۳، ص ۸۳) این نظر را پذیرفته و از آن دفاع کرده‌اند.

توجه به این نکته که از یک سو، قرآن در طول ۲۳ سال به تدریج بر پیامبر ﷺ نازل شده است؛ گاهی در مکه و زمانی در مدینه، در شب و روز، در حضر و سفر، در جنگ و صلح، در عسرت و سختی، در فتح و پیروزی، در امنیت و ناامنی، در سال‌های محاصره در شعب ابی طالب، در سال‌های بعد از فتح مکه در اوج قدرت و از سوی دیگر، قرآن حاوی مجموعه کاملی از معارف الهی، فضائل اخلاقی و قوانین دینی در هر زمینه و موضوعی، نازل شده است. با توجه به همه این جهات، کوچک‌ترین اختلاف، تنافی و تناقضی در آن یافت نمی‌شود؛ بلکه به فرموده امیر مؤمنان علیه السلام «ینطق بعضه ببعض و یشهد بعضه علی بعض» (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳، ص ۴۱۴). بنابراین اگر قرآن از سوی غیر خدا بود، با توجه به تغییر و حرکت تحولی انسان، در امتداد زمان، گرفتار تفاوت و تضاد و تغییرات مختلف می‌شد (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۸۱-۸۸).

بنابراین، همان‌گونه که اختلاف و تهافت، به طور کلی از قرآن نفی شد، در این زمینه، گزاره‌ها، زیرساخت‌ها و مبانی سیاست نیز انسجام، هم‌پوشانی و هماهنگی دارند.

به عنوان مثال، آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء: ۵۹) به بیان ولایت و اطاعت به شکل طولی می‌پردازد و نخست اطاعت از خداوند و پس از آن اطاعت از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپس اولی الامر را مطرح می‌کند. اگر بعد از آن، به گونه‌ای به مردم، ولایت و یا حق انتخاب و مشورت می‌دهد و به پیامبر خود فرمان می‌دهد تا در اداره امور عامه مسلمانان به مشاوره با مردم بپردازد: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)، معنایش پذیرش ولایت و اختیار مردم

در حیطة تعیین شده و در طول ولایت خداوند و پیشوایان معصوم علیهم السلام است.

۳-۶. کشف عملی فاخر بودن دیدگاه قرآن بر دیگران با استناد به تجربه بشر

منظور از عنوان فوق این است که هم‌اوردی قرآن در فاخر بودن سخنانش نسبت به سخنان بشری اثبات می‌شود و این برتری، در موضوعات سیاسی نیز قابل اثبات است، که قرآن خود به صورت مطلق، ادعای برتری سخن خویش را نسبت به دیگر سخنان دارد و همگان را از آوردن مانند آن عاجز می‌داند. آیه: ﴿فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾ (طور: ۳۴)؛ «اگر راستگو هستید سخنی همانند قرآن بیاورند»، به صورت مطلق، هم‌اوردی با قرآن را در مقایسه با سخنان بشری، در تراز ادبی، قدرت بیان، رسایی سخن، محتوا، اعمال نکات و دقایق سخنوری و سخن‌سنجی اثبات می‌کند.

بنابراین، افزون بر دو ویژگی (جامعیت و انسجام و هماهنگی)، خداوند متعال در قرآن کریم، در زمینه علوم انسانی (از جمله سیاست)، سخنانی توانا، قدرتمند، رسا و گویا ارائه کرده است که در سنجش با سخنان هم موضوع و رقیب، به صورت آشکار، از درجه‌ای فاخر و برجسته برخوردار است. فاخر بودن سخنان قرآن را به چند روش می‌توان اثبات کرد:

الف) روش نخست این است که با بررسی اثبات شود نقض و نقصی که در دیگر دیدگاه‌ها وجود دارد، در قرآن کریم وجود ندارد. بر این اساس، در گزاره‌های سیاسی قرآن نیز می‌تواند فاخر بودن آن را در سنجش با سخنان بشری اثبات کرد و به عنوان بعدی از ابعاد اعجاز علمی - سیاسی قرآن مطرح ساخت. به عنوان نمونه، اگر در آیه: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ﴾ (علق: ۶-۷)، شامل طغیان‌های سیاسی نیز می‌شود، می‌توان این سخن را با اندیشه‌های رقیب سنجید و طغیان در ارزش‌ها را با سخنان بشری مقایسه و برتری و فاخر بودن بیان قرآن را اثبات کرد. باید دیده شود که آیاتی همچون: ﴿وَأْمُرُهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ﴾ (سوری: ۳۸) و ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ (آل عمران: ۱۵۹)، در کنار آیه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء: ۵۹) و آیه: ﴿وَلَا تَطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ (کهف/ ۲۸) و ﴿وَلَا تَطِعْ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كِفُورًا﴾ (انسان/ ۲۴)، ترکیبی از

هدایت الهی و مردمی است که بر اساس آنها، باید با مردم در امور حکومتی و سیاسی مشورت شود، اما این مشورت و پیروی باید در چهارچوب اطاعت الهی باشد و نباید به عصیان منجر گردد. برتری این نظر نسبت به شورای مدرن در این نکته نهفته است که شورای مدرن، بی بنیاد بوده و تنها مبتنی بر معیار بشری است.

ب) دومین روش، وابسته به اثبات این نکته است که سخنان قرآن در زمینه علوم انسانی (زیرساخت‌های سیاست)، همسو و هماهنگ با خلقت و آفرینش انسان است و تنها این روش است که سعادت انسان را به دنبال خواهد داشت. همچنین هیچ سخنی در قرآن، با سخنان دیگر آن منافات و تنافی ندارد و خداوند در این زمینه تأکید دارد که: «وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۳).

ج) سومین بعد برتری قرآن از آن جهت است که دارای بداهت و ویژگی نو بودن است.

د) راه دیگر اثبات فاخر بودن به این است که تأثیر بیرونی قرآن در ایجاد تحول و انقلاب در جامعه پرداخته و اثبات شود که چنین تأثیرگذاری در این جامعیت و گستره، از دیگر اندیشه‌ها برنمی‌آید. در بیان شهید مطهری، نزول قرآن، حادثه‌ای شدید و تکان‌دهنده معرفی شده است که سبب تغییر بی‌بدیل می‌شود (مطهری، بی‌تا، ص ۲۴۱). محمد بن جریر طبری نیز در ذیل آیه: «وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا» (آل عمران: ۱۰۳)، در زمینه وضعیت عرب، قبل و بعد از نزول قرآن می‌نویسد: «قوم عرب، خوارترین، بدبخت‌ترین و گمراه‌ترین قوم بود که در لانه‌ای محقر و کوچک میان دو بیشه شیر (ایران و روم) زندگی می‌کرد. سوگند به خدا! در سرزمین عرب چیزی موجود نبود که مورد طمع و یا حسد بیگانگان قرار گیرد. هر آن کس از اعراب که می‌مرد، یکسره به دوزخ می‌رفت و هر آنکه زندگی می‌کرد و حیات داشت، گرفتار خواری و مشقت بود و دیگران لگدمالش می‌کردند. سوگند به خدا که در سراسر زمین، قومی را نمی‌شناسم که خوارتر و تیره‌بخت‌تر از عرب باشد. وقتی اسلام در میان ایشان ظاهر شد، آنان را صاحب کتاب، قادر بر جهان، دارای روزی و مالک الرقاب کرد» (طبری، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۲۵).

۶-۴. همدلی با قرآن کریم برای هدایت بیشتر

این مرحله از اثبات اعجاز، امری درونی است؛ به این معنا که آن را تنها می‌توان نسبت به انسان مؤمن مطرح ساخت؛ زیرا همدلی و کشف درونی اعجاز قرآن برای کسی که امکان همراهی و همدلی با آن را ندارد، امکان‌پذیر نخواهد بود. معنای سخن فوق این است که شخص با حرکت کردن در مسیر قرآن و همدلی با آن، به درجه‌ای از درک و شهود می‌رسد که فاخر بودن و برتری سخن قرآن را نسبت به سخنان بشر درمی‌یابد. البته این راه، با بیان و تبیین زبانی، قابل انتقال به دیگران نیست؛ بلکه همدلی و همراهی با قرآن نیز به دو صورت رخ می‌دهد: نخست آنکه انسان خود این راه را بی‌یابد و به آن درجه از همدلی دست یابد. دوم آنکه تجربه امت‌های پیشین و کسانی که این راه را رفته‌اند، مورد کاوش و استناد قرار گیرد.

به عنوان مثال، آیه: ﴿مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾ (طلاق: ۲) می‌فرماید: هرکسی تقوای الهی پیشه کند، خدای متعال برای او گشایش قرار می‌دهد. پس باید برای درک درست مفهوم تقوا و گشایش، به بررسی تاریخی گشایش در زندگی کسانی بپردازیم که با رعایت تقوا به این گشایش دست یافته‌اند. راه دوم اینکه خود در این مسیر حرکت کنیم و با رعایت تقوا، به این گشایش دست یابیم. بنابراین خود فرد به این بصیرت می‌رسد که این راه درخشان و برتری آن ثابت است. اعجاز نیز می‌تواند به این معنا باشد که دیگران از اتیان و آوردن چیزی همانند آن عاجزند.

همچنین آیه: ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت: ۶۹) بر این نکته تأکید می‌ورزد که همراهی و همدلی با قرآن کریم و تلاش برای به دست آوردن برتری و اعجاز قرآن در زمینه‌های موجود و مؤثر در هدایت، سبب حمایت و امداد خداوندی می‌گردد و راه بر انسان گشوده می‌شود.

نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه در نوشتار حاضر گذشت، معجزه آن است که فرد مدعی منصب الهی، کاری انجام دهد که فراتر از قوانین طبیعی بوده و دیگران از آوردن مانند آن ناتوان باشند و همچنین آن کار خارق عادت، گواهی بر درستی کار او باشد. این معنا درباره قرآن کریم، همان سان که در علوم

طبیعی تحقق می‌یابد، در علوم انسانی نیز قابلیت انطباق دارد. بنابراین قرآن کریم در حوزه علوم انسانی نیز معجزه‌ای است که می‌توان برای اثبات آن در رشته‌های مختلف مرتبط با هدایت بشری (سیاست)، الگویی جامع ارائه کرد.

اثبات اعجاز علمی قرآن در حوزه علوم انسانی، با تبیین گستره هم‌اوردطلبی و تحدی قرآن در این زمینه اثبات می‌شود؛ با اثبات این نکته که قرآن، کتاب هدایت است و هرآنچه را که به طور مستقیم یا غیرمستقیم با هدایت ارتباط دارد، بیان کرده است. از سوی دیگر، سیاست از اموری است که بخش عمده‌ای از زندگی بشر را دربرگرفته است و هدایت جامعه، وابسته به هدایت سیاسی آن خواهد بود. بنابراین، قرآن باید به این امر پرداخته باشد و بخش تأثیرگذار آن را در هدایت بیان کرده باشد؛ در نتیجه، تحدی قرآن شامل تحدی در سیاست نیز خواهد شد و باید به صورت روشمند، به اثبات اعجاز قرآن در علوم انسانی (از جمله سیاست) پرداخت.

از آن روی گروهی از دانشوران، تحدی قرآن را نسبت به علوم انسانی نیز پذیرفته‌اند، اما عموماً الگوی جامعی ارائه نکرده و آن را در حد ادعا باقی گذاشته‌اند. بنابراین الگوی پیشنهادی این مقاله، در راستای اثبات اعجاز علمی، مبتنی بر اثبات چهار مؤلفه به صورت جامع و مجموعی است:

۱. جامعیت قرآن کریم، در مبانی، زیرساخت‌ها، ارکان و اصول علوم انسانی تأثیرگذار در هدایت، اثبات می‌شود. همچنین دلیل عقلی لازمه خاتمیت، جامعیت قرآن است و دلیل نقلی، کامل بودن قرآن کریم نسبت به هر آنچه که در هدایت بشر دخیل است. افزون بر اینکه زیرساخت‌ها در علوم انسانی دارای جامعیت و هم‌پوشانی است و عرضه تصادفی مسائل مرتبط به علوم انسانی به قرآن و یافتن پاسخ کامل به عنوان روش ابطالی، در اطمینان به جامعیت قرآن نسبت به مبانی و زیرساخت‌ها مؤثر است. استشهاد به سخنان بزرگان و صاحب‌نظران نیز جامعیت قرآن را در آنچه از علوم انسانی، دخیل در هدایت بشر است، اثبات می‌کند.

۲. چنین جامعیتی، از انسجام و هماهنگی برخوردار است و هیچ‌گونه تهاوت و اختلافی در آن دیده نمی‌شود. بررسی هر موضوع علوم انسانی دخیل در هدایت بشر، این نکته را اثبات می‌کند که همه مواضع قرآن به‌رغم پراکندگی در سال‌های نزول و مواضع قرآنی، از هماهنگی مثال‌زدنی

برخوردار است و هیچ‌گونه تهافتی در آن یافت نمی‌شود.

۳. در سنجش مواضع قرآن با دیگر مواضع در حوزه علوم انسانی (از جمله سیاست)، برتری و فاخر بودن قرآن ثابت می‌شود و هم‌اورد طلبی قرآن نیز دلیلی روشن بر این نکته است. افزون بر این، هماهنگی و انسجام مواضع قرآن کریم، با خلقت روحی و جسمی آفرینش انسان هم‌خوانی و هماهنگی دارد.

۴. همدلی و همراهی با قرآن در راستای هدایت بیشتر، سبب کشف درونی و دریافت دیدگاه‌های قرآنی با جان و روح است. حرکت در مسیر قرآن و جان و دل سپردن در این راه، باعث کشف شهودی و درک فاخر بودن قرآن در هر زمینه‌ای خواهد بود که در هدایت بشر دخیل است. به هر روی، با نگاه مجموعی می‌توان با اثبات چهار مؤلفه پیش‌گفته، اعجاز قرآن در زمینه سیاسی نیز روشن و مبرهن خواهد شد.

۳۰

فهرست منابع

*. قرآن کریم

*. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، تهران: فیض الاسلام، بی تا.

۱. الوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر؛ بیروت: دارالکتب العربی،

۱۴۲۲ق.

۳. ابن عجینہ، احمد بن محمد؛ البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید؛ تحقیق: حسن زکی؛ قاہرہ:

بی نا، ۱۴۱۹ق.

۴. ابن عربی، محی الدین؛ فصوص الحکم؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۳ق.

۵. ابن ہشام، ابو محمد عبدالملک؛ السیرة النبویة؛ القاہرہ: مکتبة الکلیات الازہریة، ۱۹۷۸م.

۶. ابو حیان اندلسی، محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.

۷. ایازی، محمد علی؛ جامعیت قرآن؛ رشت: کتاب مبین، ۱۳۸۰ش.

۸. بازرگان، مهدی؛ «آخرت، هدف بعثت انبیاء»؛ مجله کیان، ش ۲۸، ۱۳۷۳ش.

۹. باقلانی، ابوبکر محمد بن الطیب؛ اعجاز القرآن؛ تحقیق: شیخ عمادالدین احمد حیدری؛

بیروت: مؤسسه الکتب الثقافیة، ۱۴۰۶ق.

۱۰. بانوی اصفهانی، نصرت امین؛ مخزن العرفان در تفسیر قرآن؛ تهران: نهضت زنان مسلمان،

۱۳۶۱ش.

۱۱. برقی، ابوجعفر، احمد بن محمد بن خالد؛ المحاسن (للبرقی)؛ قم: دار الکتب الإسلامیة،

۱۳۷۱ق.

۱۲. بلاغی نجفی، محمد جواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ قم: بنیاد بعثت، ۱۴۲۰ق.

۱۳. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی،

۱۴۱۸ق.

۱۴. جرجانی، حسین بن حسن؛ جلاء الازہان و جلاء الأحزان؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.

۱۵. حجازی، محمد محمود؛ التفسیر الواضح؛ بیروت: دار الجیل الجدید، ۱۴۱۳ق.

۱۶. حسینی شیرازی، سید محمد؛ **تقریب القرآن الی الأذهان**؛ بیروت: دارالعلوم، ۱۴۲۴ق.
۱۷. حقی بروسوی، اسماعیل؛ **تفسیر روح البیان**؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف؛ **تبصرة المتعلمین**؛ نجف: موسسه چاپ و نشر، بی تا.
۱۹. خطیب، عبدالکریم؛ **التفسیر القرآنی للقرآن**؛ بی جا: بی نا، بی تا.
۲۰. خمینی، سید روح الله؛ **صحیفه امام**؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸ش.
۲۱. خمینی، سید روح الله؛ **تحریر الوسیلة**؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۲۲. خمینی، سید روح الله؛ **کتاب البیع**، تهران: موسسه تنظیم و نشر حضرت امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۴۲۱ق.
۲۳. خویی، سید ابوالقاسم؛ **البیان فی تفسیر القرآن**؛ قم: بینا، بی تا.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم؛ **مرزهای اعجاز**؛ ترجمه: جعفر سبحانی؛ تهران: انتشارات محمدی، ۱۳۶۳ش.
۲۵. دخیل، علی بن محمد علی؛ **الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**؛ بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۲ق.
۲۶. دهشیری، محمدرضا؛ «اصول و مبانی دیپلماسی اسلامی» در: مجموعه آثار امام خمینی و حکومت اسلامی؛ تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۷۸ش.
۲۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ **مفردات ألفاظ القرآن**؛ تحقیق و تصحیح: صفوان عدنان داودی؛ لبنان - سوریه: دارالعلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۸. راوندی، قطب الدین؛ **الخرائج و الجرائح**؛ قم: موسسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۹ق.
۲۹. رجبی، محمود؛ **روش تفسیر قرآن**؛ قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۶ش.
۳۰. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ **درآمدی بر تفسیر علمی قرآن**؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۳۷۵ش.
۳۱. زحیلی، وهبة؛ **آثار الحرب فی الاسلام**؛ دمشق: دارالفکر، ۱۹۹۲م.
۳۲. زمخشری، محمود؛ **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۳. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر؛ **الإتقان فی علوم القرآن**؛ تحقیق: محمد

- أبو الفضل إبراهيم، بيروت: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۳۹۴ق.
۳۴. شیخ بهایی، بهاء الدین عاملی؛ جامع عباسی، کتاب الجهاد (چاپ سنگی)؛ بیجا: بی نا، بی تا.
۳۵. صدری افشار، غلامحسین و دیگران؛ فرهنگ فارسی امروز؛ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱ش.
۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه: محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
۳۷. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۳۸. طباطبایی، سید محمد حسین؛ اعجاز قرآن؛ بی جا: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۲ش.
۳۹. طباطبایی، سید محمد حسین؛ قرآن در اسلام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲ش.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن؛ تفسیر جوامع الجامع؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ش.
۴۱. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۲. طبری، محمد بن جریر؛ ترجمه تفسیر طبری؛ تصحیح: حبیب یغمایی، تهران: انتشارات طوس، ۱۳۶۷ش.
۴۳. عاملی، علی بن حسین؛ الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز؛ قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۳ق.
۴۴. فضل الله، سید محمد حسین؛ تفسیر من وحی القرآن؛ بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۴۵. قرطبی، محمد بن احمد انصاری؛ الجامع لاحکام القرآن؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۴۶. کاشانی، ملا فتح الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین؛ تهران: کتاب فروشی محمد حسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۴۷. کاشفی سبزواری، حسین بن علی؛ مواهب علیّه؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۶۹ش.
۴۸. مجلسی، محمد باقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۴۹. مصطفوی، حسن؛ تفسیر روشن؛ تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ش.

۵۰. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار؛ تهران: صدرا، بی تا.
۵۱. معرفت، محمدهادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۴ق.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران؛ تفسیر نمونه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.
۵۳. نراقی، مولی محمد مهدی بن ابی ذر؛ لوامع الأحکام فی فقه شریعة الإسلام؛ قم: بی نا، بی تا.
۵۴. نظام الدین نیشابوری، حسن بن محمد؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان؛ بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.